

پاسخ سردیر به چند نامه

آقای رضا پرهیزگار، شیواز

با تشکر از لطفی که به مترجم دارید، سه ترجمه ارسالیان رسید و چنان که می‌بینید یکی از آنها را در همین شماره چاپ کرده‌ایم. نوشته‌اید که در چاپ کردن یا نکردن ترجمه‌های ارسالی جز ارزش ذاتی شعر در زبان اصلی و ارزش احتمالی ترجمه ملاحظات دیگری در کار نیاید. به نظر بنده معمولاً چنین است که کسی ابتدا از شعری به وجد می‌آید — درک و احساس و ذوق او ارزش شعر را برای او تعیین می‌کند — و بعد بی‌قرار است تا آن شعر را به زبانی دیگر ترجمه کند. با این کار به شوری درونی پاسخ می‌دهد و ذوق خویش را می‌آزماید. چه باک اگر کسی به انگیزه این که ترجمه‌اش در مترجم به چاپ برسد شعری را ترجمه کند. اجازه بدهید بخشی از نامه شما را در اینجا نقل کنم:

... متأسفانه در مجله شما اشعاری ترجمه شده، بیشتر از فارسی، که از آثار میانمایه شعری است... صفحات پر بهای مجله را با چاپ آثاری که صرفاً برای شرکت در فعالیتهای دکان دونهشی آماده می‌شوند که در دانشگاهها بنام پژوهش به راه افتاده و خود شما که از نزدیک شاهدید می‌دانید برای گرفتن ترفیع و ارتقاء سرهم بندی شده‌اند، هدر ندهید... هیچکدام از ترجمه‌های انگلیسی از شعرهای فارسی که تاکنون در مترجم به چاپ رسیده در نزدیک شدن به ذات شعر در زبان مقصد توفیق زیادی نداشته است. اکثراً مضمون شعر اصلی را به زبان مقصد «تعریف» کرده‌اند. می‌توانید این نظر را نپذیرید.

آقای پرهیزگار، امیدوارم هر چه زودتر ترجمه مصاحبه با «نیومارک» را که به تیت ما شروع کرده‌اید برای ما بفرستید. در مورد فروغ فرخزاد و وضعیت پژوهش در دانشگاه با شما موافقم.

آقای عباس امام. اهواز

با تشکر از شما که بی‌هیچ ادعا و توقع از ابتدا صادقانه با مترجم همکاری کرده‌اید، به درخواست خودتان پاسختان را از طریق این صفحه می‌دهم. اما قبل از آن، بنده از تأخیر در پاسخ به نامه‌های دوستان شرمندهم و می‌دانم اخلاقاً هیچ بهانه‌ای قابل قبول نیست. بنابراین نه در دفاع از خویش بلکه برای اطلاع شما همکار عزیز باید بگویم که مترجم روی میز کوچکی در اطاق شلوغ من زاده شد و دفتر و دستک آن تاکنون بر روی همان میز جاخوش کرده است. مترجم فرزند دیگری بود که خداوند به بنده تفصّل کرد و با اینکه در حق فرزندان دیگر خویش جفا روا می‌دارم، برای رسیدن به کارهای مترجم شبانه‌روز را بسیار تنگ می‌یابم. با این حال از رحمت خداوند ناامید نیستم که خداوند هر لحظه در کار گشودن دری از رحمت است. امید که بزودی سر و سامانی و نظم و قراری بیایم تا بیش از این خجالت‌زده دوستان نباشیم و نامه‌های آنها را بلافاصله پاسخ بگوئیم.

اما بعد، ترجمه ارسالی شما درباره وضعیت آموزش ترجمه در کشورهای عربی دریافت شد و فعلاً از چاپ آن معذوریم. ترجمه شعری که فرستاده‌اید انشاءاً... بزودی چاپ می‌شود. در مورد مقاله «نظریه ترجمه»، اجازه بفرمائید بعد از بررسی بیشتر نظرم را خدمتان عرض کنم. هیچ مانعی ندارد اگر آن را برای مجله‌های دیگر نیز بفرستید. همکاری پرثمر خویش را با مترجم قطع نکنید.

خانم پریچهر فرجادی، تهران

با تشکر از نامه و مقاله ارسالتان، صادقانه بگویم تواضع و صداقتی که از تک تک کلمات نامه شما برمی‌آید مرا به تحسین و امید دارد و شاد می‌کند. از نمونه‌های بسیار که دیده‌ام کم‌کم به این نتیجه رسیده‌ام که مترجمان راستین در خلوت‌های خویش بتدریج خودبینی را از میان برمی‌دارند و تواضع و فروتنی را بجای آن می‌نشانند. درود بر شما که متواضعانه حرمت و پیرایشگران، این زحمتکشان بی‌اجر و منت را نگاه می‌دارید. با کمال تأسف از چاپ ترجمه ارسالتان که بسیار زیبا، دقیق و روان است معذورم، زیرا این مقاله اساساً درباره «دو زبانگی» است و از آن گذشته بسیار بلند است. روان‌دیدم بخشی از آن را حذف کنم. مقاله را به یکی از مجلات معتبر علمی تحویل دادم و پیگیری می‌کنم تا انشاءاً... در آن مجله به چاپ برسد. در اینجا اجازه بدهید بخشی از نامه‌تان را برای استفاده خوانندگان نقل کنم:

«بنظر من ترجمه یک وظیفه اجتماعی است و بر اساس فلسفه‌ای عمیق و گسترده که در رابطه انسان با خداوندش شکل می‌گیرد بنا شده است. رابطه‌ای که انسان، بر طبق وظیفه‌ای ازلی میکوشد هر چه بیشتر آنرا صمیمانه، عمیق و نزدیک سازد. برای درک بهتر این نظر بهتر است بهمان روایت «جدایی» زبانها بیان‌دیشیم که بیان‌کننده تبدیل «یگانگی» به «جدایی» است. روایت، این جدایی را نوعی تنبیه و نشانه خشم خداوندی نسبت به انسانهایی میداند که پا از حدّ خود فراتر گذاشته و میخواسته‌اند از راهی زیاده‌طلبانه و باصطلاح «طاغوتی» یعنی از راه «خطا» بخداوند خود برسند؛ وگرنه رسیدن بشر بخداوند و نزدیکی باو وظیفه انسان است. حالا ما با نوعی پوزش از آن خطای مادی گرایانه - ساختن برج و رفتن به بلندای ظاهری بجای رسیدن به عمق درونی - با ترجمه زبانها یکدیگر می‌کوشیم قلبهای ملت‌های ظاهراً مختلف را بهم نزدیک کنیم و نشان دهیم که انسانها در همه جای دنیا انسانند، و در ورای اختلافات ظاهریشان چون نژاد، ملیت، فرهنگ و حتی مذهب، قلبی یگانه دارند و احساسات و عواطف و باورها و پندارهایشان در عین فردیت دارای نقاط مشترک بسیاری است. پس مترجم هم چون هر هنرمند دیگری می‌کوشد تا آنچه را که «می‌بیند»، یعنی یگانگی در ورای کثرت را، منتقل سازد و از این دید هنرمند عاشقی است که می‌خواهد در وحدت دوباره انسان و تولّد دوباره او به صورت بنده خداوند و جدا شدن از توهمات داده شده توسط ابلیسیان، بار دیگر به مقام خلیفگی خداوند در زمین برسد».

خانم ویدا کاویانی، اصفهان

مقاله تحقیقی شما با عنوان

"Culture, as a problematic parameter in the translation process."

دریافت شد. زبان انگلیسی مقاله روان و بی غلط بود و از خواندن آن لذت و فایده بردم. توفیق بیشتر شما را در این جهت از خداوند آرزو می‌کنم.

آقای عزیز!... تهرانی، مشهد

نوشته‌اید تمام مدت در این فکر هستید که برای مجله مورد علاقه‌تان چه کار می‌توانید بکنید. بنده هم مدت‌هاست در این فکرم چگونه و با کدام «زبان» محبت خواننده‌های خوبی مثل شما را جبران کنم. خیلی چیزهاست که جای آن در مترجم کوچک ما خالی است ولی فراموش نکنید که مترجم مجله‌ای هفتگی نیست، بلکه فصلنامه‌ای علمی - پژوهشی است و مطالبی از قبیل معما و جدول و لطیفه و طنز، علیرغم اینکه می‌تواند مفید و سرگرم کننده باشد، در این فصلنامه قدری غیر معمول بنظر می‌رسد. یکی از مهمترین چیزها که جای آن در مترجم خالی است «آگهی» است، چون مترجم موقوفه علم دوست زنده یا درگذشته‌ای نیست. در شماره گذشته به دلیل افزایش هزینه‌های کاغذ و چاپ مجبور به پرداخت سوبسید «شخصی» هنگفتی شدم - هنگفت به نسبت حقوق معلّمی اینجانب - و چون در برابر ضرورت افزایش قیمت مترجم سخت مقاومت می‌کنم امیدوارم بتوانم بخش آگهی را قدری وسعت بدهم. البته جای نگرانی نیست. در مترجم هرگز ماشین لباسشویی و فیلتر روغن تبلیغ نخواهیم کرد. کار ما از تبلیغ کتاب فراتر نمی‌رود - یعنی امیدوارم نرود - که برای خواننده مترجم هم خالی از فایده نیست. دعا کنید وضع نشر کتاب بهتر شود. جماعت کتابخوان دوباره کتابخر شوند و ناشرین هم بتوانند با دست و دلبازی بیشتر هزینه‌ای برای تبلیغ کتابهای خود اختصاص بدهند. بله عرض می‌کردم نمی‌توانیم صفحه‌ای خاص به مطالب طنز آمیز و سرگرم کننده اختصاص بدهیم، شاید وقتی دیگر. عجالتاً دو سه مورد از جملات قصار حضرت تعالی را محض تفریح افرادی که پاسخ نامه‌های دیگران را می‌خوانند نقل می‌کنیم:

- Married couple: two people who sit on a park bench to get fresh air!
- We cannot blame you for everything that is wrong with our city today; no one man could do all the damage that you have done!

آقای رضی هیرمندی (خدادادی)، تهران

با تشکر از اظهار لطف شما نسبت به مترجم، عین نامه شما درج می‌شود.

در شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۰ «مترجم» مصاحبه خواندنی و شویایی از نویسنده و مترجم پرکار آقای بهاءالدین خرمشاهی به چاپ رسید که در آن نکات آموزنده‌ای مطرح شده بود. پس از خواندن این مصاحبه، بی‌اختیار به یاد پیشنهاد سنجیده آقای دکتر یار محمدی در مصاحبه با «مترجم» افتادم که ضمن استفاده از دانش نظری مدرسین ترجمه، بهره‌گیری از تجربه عملی مترجمان با سابقه را در کارگاههای ترجمه دانشگاهها توصیه کرده بودند.

مصاحبه گر «مترجم» ضمن مصاحبه با آقای خرمشاهی قطعات کوتاهی از ترجمه‌های ایشان را به عنوان نمونه‌های منقّح و زیبای ترجمه نقل کرده بودند که از آن جمله دو بند از کتاب «هابیل و چند داستان دیگر»

(چاپ دوم، ۱۳۶۹) بود. از آنجا که این نمونه‌ها می‌تواند سرمشق کار دانشجویان و راهیان ترجمه قرار گیرد، لازم می‌دانم لغزشی را که سهواً بر قلم آقای خرمشاهی رفته است یادآور شوم. تشخیص نابجای مرجع یک ضمیر موجب ترجمه نادرست یک جمله و به تبع آن کتبیهای دیگری در جمله‌های بعدی شده است.

ابتداءً نگاهی دوباره به متن اصلی و ترجمه مترجم بیندازیم:

In their walks, in their games, in their friendship it was Joaquin, the more wilful of the two, who seemed to initiate and dominate everything. Still, Abel, who appeared always to yield, always did as he pleased.

The truth was that he found not obeying more important than commanding. The two almost never quarreled. "As far as I'm concerned, it's whatever you want..." Abel would say to Joaquin, who would become exasperated; for by this "whatever you want..." Able managed to show his disdain of the argument.

ترجمه آقای خرمشاهی

«در گردشها و بازیها و دوستی و ورزیدنها، خواکین پیشگامتر و فعال‌تر بود. او بود که سلسله را می‌جنباند و ابتکار عمل را در دست داشت. هایل تسلیم بود و به میل خواکین رفتار می‌کرد. در حقیقت فرمانبری را هم از فرماندهی مهمتر نمی‌دانست. هرگز با هم مناقشه نمی‌کردند. هایل همیشه به خواکین می‌گفت: «من حرفی ندارم، هر طور میل توست» و خواکین معذب می‌شد، زیرا هایل با گفتن «هر طور میل توست» از هر بحث و سخنی طفره می‌رفت.»

همان‌گونه که دیده می‌شود مترجم محترم در سطر سوم مرجع ضمیر he را Joaquin پنداشته و نتیجتاً آن را به صورت اسم یعنی خواکین ترجمه کرده‌اند. حال آنکه مرجع he نزدیکترین اسم یعنی خود Abel است. در جمله بعد نیز کلمه not را به found منتسب دانسته و به «نمی‌دانست» برگردانده و مفهوم اصلی جمله و حتی خصوصیات هایل را تغییر داده‌اند. لیکن با تأمل بیشتر معلوم می‌شود که not منفی کننده اسم مصدر obeying است نه منفی ساز فعل ماضی found. بر این اساس دو جمله یاد شده و جمله‌های بعدی را می‌توان به صورت زیر ترجمه کرد.

«هایل در عین حال که ظاهراً تسلیم بود، همواره به میل خود رفتار می‌کرد. او در حقیقت سرپیچی از فرمان را مهمتر از فرماندهی می‌دانست. آن دو بندرت مناقشه می‌کردند و هر گاه که خواکین خشمگین می‌شد، هایل می‌گفت: «من حرفی ندارم، هر طور میل تست» و با گفتن «هر طور میل توست» بیزاری خود را از جر و بحث نشان می‌داد.»

نمونه کوچک فوق که امکان وقوع آن در کار همه استادان ترجمه همواره وجود دارد تأکید مجدد و شاهدهی است بر گفته فاضلانه خود آقای خرمشاهی که گفته‌اند: «از اینکه ناشر ترجمه‌هایم را به ویراستار ذی صلاحی بدهد استقبال می‌کنم. هیچ نویسنده یا مترجمی نمی‌تواند ادعا کند — و اگر ادعا کند کُل مدّعی کذاب — که از سهواً القلم می‌راست.»

آقای محمد علی مختاری اردکانی، کرمان

ضمن تشکر از مقاله ارسالیان با عنوان «واژه‌نامه گفتار (Discourse)»، از آنجا که چاپ کامل این واژه‌نامه مفصل در مترجم نه مقدور است و نه لازم، اجازه بدهید بخشی از مقدمه این واژه‌نامه را جهت استفاده خوانندگان عزیز در اینجا نقل کنیم:

«گفتار -Discourse- علمی است که به تحلیل کلام اعم از مکتوب و منقول می‌پردازد. این علم اگر چه به حیطه زبانشناسی کاربردی تعلق دارد، اما ارتباط بسیار نزدیکی با ترجمه دارد و این ترجمه بود که نگارنده را به بحث گفتار راهبر شد. علم گفتار به ما کمک می‌کند تا اولاً پیام زبان مبدأ را بدرستی دریابیم و ثانیاً ترجمه‌ای بدست بدهیم که پیام را بی‌کم و کاست به زبان مقصد انتقال دهد. این علم به ما امکان می‌دهد که در نشانه (sign) های دو زبان و فرهنگ نفوذ کنیم و انگیزه‌های فردی و اجتماعی را که در پشت گزینش این نشانه‌های خاص قرار دارد بکاوییم. پس علم گفتار هم زبانشناختی است هم اجتماعی یا به عبارت دیگر فرازبان‌شناختی. علم گفتار همچنین فرآیندهای روانشناختی مبادله پیام بین انسانها را نشان می‌دهد.

برخی ممکن است استدلال کنند که پاره‌ای از مترجمان بدون اطلاع از علم گفتار ترجمه‌های بسیار خوبی کرده‌اند. جواب این است که این مترجمان به اتکاء شمی که داشته‌اند ناخود آگاه تمام قوانین گفتار را رعایت کرده‌اند. از مترجمی درباره فرآیند (process) ترجمه پرسیدند. گفت کار من مثل کار کسی است که کفش می‌دوزد بی آنکه بداند کفش چیست. این مترجم، به تعبیر محققان علم گفتار، ترجمه را یک محصول (product) می‌داند، نه یک فرآیند. علم گفتار فرآیند ترجمه را می‌کاود و تحلیل می‌کند. بدین ترتیب علم گفتار در دو جهت سودمند است، یکی در تدریس ترجمه و دیگری در نقد ترجمه. این علم واژگانی تخصصی در اختیار مدرس ترجمه قرار می‌دهد تا او بتواند فرآیند ترجمه را تحلیل و تدریس کند و به رد یا دفاع از ترجمه‌های دانشجویان بپردازد. علم گفتار همچنین به منتقد ترجمه امکان می‌دهد مدلل و عینی به نقد ترجمه دست یازد و از صدور احکام ارزشی مطلق اعم از خوب یا بد یا پیش گرفتن طریقه محافظه کارانه یکی به میخ و یکی به نعل زدن پرهیزد. این دلایل بود که اینجانب را در مرحله اول به آموختن القای این علم و در مرحله بعد به ساختن معادلهایی فارسی برای واژگان تخصصی آن ترغیب کرد...

آقای مسعود شایسته مقدم، اصفهان

شما مترجم را اتفاقی در یک کتابفروشی روبروی دانشگاه تهران کشف کردید و «لذتی بی‌پایان نصیب شما شد که قلم از توصیف آن ناتوان است». ما نیز در نامه‌تان شما خواننده خوب دوستدار ترجمه و مترجم را کشف کردیم. توصیه می‌کنم شماره‌های قبلی مترجم را که در یک مجلد تجدید چاپ کرده‌ایم تهیه کنید. از ترجمه ارسالیان هم تشکر می‌کنم.

آقای مهران مظاهری، شیراز

با تشکر از نقد ارسالیان، از آنجا که دوستان دیگری از جمله آقای رضی هیرمندی نیز اشکالات ترجمه قطعه برگزیده از «هابیل و چند داستان دیگر» را گوشزد کرده‌اند، به چاپ نقد ایشان اکتفا کردیم. دقت شما نشانه علاقه شما به ترجمه است. باز هم برای ما نامه بنویسید.